

## فلسفه وجود غضب قوی‌تر در انسان

ستاد جهل و سپاه غضب و لشکر شهوت انسان، بیش از نیروهای تهاجمی و تدافعی حیوانهای دیگر است، لذا توانمندی اسارت همه آنها را دارد...



ستاد جهل و سپاه غضب و لشکر شهوت انسان، بیش از نیروهای تهاجمی و تدافعی حیوانهای دیگر است، لذا توانمندی اسارت همه آنها را دارد و قفسه‌های باغ وحش که اسارتگاه انواع وحوش و طیور و اقسام مارهای سمی است، گواه صادق صلابت انسان و ضعف جانوران است. راز این درنده‌خویی و ستبری، نه آن است که انسان بدتر از دیگر مهاجمان حیوانی است، بلکه رمز این سطوت و سیطره را باید در گنجینه نهایی و نهانی هویت او جست، زیرا تمام این نیروهای مهاجم، حجاب آن گوهر ثمین و درّ یتیم است، تا از گزند سارق درون و آسیب رهن بریون مصون بماند.

مگر قفل آهنین و مغلاق فولادین را برای نگهداری جوهر نایاب نمی‌سازند؛ یا حجاب غلیظ و ضخیم را برای کالای کمیاب تعبیه نمی‌کنند؟ چون در نهان‌خانه فطرت آدمی، گوهر معرفت توحید به نضد و نظم کشیده شده و در جام‌جم او درّ شناخت وحی، نبوت، رسالت، خلافت، امامت و ولایت متبلور شده است و در اُسطلاب سپهرنمایی او کوکب معادشناسی و قیامت باوری می‌درخشد و در نتیجه آن، هویت او را عرفان اسمای حسناي الهي و برهان آیات سبحانی و قرآن آسمانی سامان می‌بخشد، سزاست که حجابهای ناگشودنی و قفل‌های بازنشده برای صیانت آن تعبیه شود، لذا معمار ازل، دالان ورودی کاخ دل را با نیروهای فراوان تهاجمی و تدافعی آرایش داده است، تا بیگانه به حرم یگانه بار نیاید و او را از بارگاه صعود به کارگاه سقوط هابط نکند و همانند شهاب رَصد، هر شیطان استراق سمع کننده‌ای را رجم کند و دست هر ناپاکی را از مساس با صحیفه قلب، تورات دل، زبور روح و قرآن جان چنین حی متألّهی کوتاه سازد: لايمسهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ. (1)

رسالت اصلی انسان، از يك سو معرفت هویت اصیل خویش و از سوي دیگر، مهار مهاجمان و گشودن قفلهاست. در این حال، تمام نیروهای ستادی و سپاهی که رهن راه سالک ناآزموده بودند، معاون و دستیار او خواهند شد و همانند مرکب راهوار و ره‌توشه راهی مشتاق، او را تأیید می‌کنند. اگر کسی هویت اصیل خود را فراموش کند و هدف نهایی خویش را از یاد برد و در نبرد داخلی بین هوا و هُدا و جنگ درونی بین عقل و نفس منهزم شود &#171;بطنه&#171;؛ را بر &#171;فطنه&#171;؛ و نیز &#171;ولیمه&#171;؛ را بر &#171;عزیمه&#171;؛ رجحان می‌بخشد و حقیقت خویش را منکوس می‌کند و هدف را وسیله قرار داده و وسیله را هدف می‌پندارد و تمام نیروهای علمی و فنی خود را در خدمت شهوت و غضب درمی‌آورد و استحقاق داغ &#171;بَلْ هُمْ اضْلُ&#171;؛ را پیدا می‌کند و محکوم علاج &#171;کي&#171;؛ می‌شود که گفته‌اند: &#171;علاج کي کنت آخر الدواء الكي&#171;.

خلاصه آنکه چون در حیوان، گوهری همتای گوهر هویت انسان نیست، حاجب و دربان و قفل متقن و رمزی برای او تعبیه نشده است؛ برخلاف انسان

که برای پاس حرمت گنجینه گرانبهای فطری او قفل‌هایی فولادین و رمزی لازم است و بر انسان سالک است که در پرتو پیوند با خداوندی که مفاتیح غیب به دست وی و مقالید آسمان و زمین در نزد اوست، بتواند مفتاح دل را به دست آورد و او کلیددار کعبه قلب شود که گشودن و بستن، قبض و بسط، اقبال و ادبار و سرانجام، تمام شئون آن در اختیار چنین صاحب‌دلی باشد که کسوت فتح الفتوح، شایسته اندام موزون اوست.

1. سوره واقعه، آیه 79.
  2. سوره اعراف، آیه 179.
  3. دیوان حافظ، ص 430، غزل 430.
- تفسیر انسان به انسان، ص 225-227

\*\*\*\*\*

اوصاف نکوهیده انسان در قرآن

اوصاف منفي انسان در قرآن را در سه دسته مي‌توان تحليل و بررسي کرد: اوصاف بيان کننده طبيعت انسان؛ اوصاف ناشي از بهره‌برداري نادرست از طبيعت انساني؛ اوصاف برخاسته از سوء اختيار.

أ. اوصاف بيان‌کننده طبيعت انسان

آيات اين اوصاف، ناظر به ذم يا تقييح وجود انسان نيست؛ ولي چون اين اوصاف درباره نقاط ضعف وجود آدمي است، سهل‌انگاري درباره آنها زمينه انحراف بينشها و گرايشها، در نتيجه انحراف رفتارها را پديد مي‌آورد، بنا بر اين قرآن کریم که نامه انسان‌شناسي و برنامه انسان‌سازي است، انسان را به اين نقاط ضعف و خصوصيات طبيعي وي آگاه مي‌کند؛ مثلاً اعلام مي‌دارد که انسان ضعيف آفريده شده است: وَخَلَقَ الْإِنْسَانَ ضَعِيفًا (1) و اين، هم به جسم او مرتبط است و هم به روح وي. ضعف خلقت انسان، نمودهاي مختلفی دارد که قرآن در مقاطع متعددي به آنها اشاره کرده است.

انسان بايد درصدد جبران نقاط ضعف وجود خویش باشد و با مجاهده و تحمل مشقات، راه کمال را بپيمايد و برابر فشارهاي دروني يا بيروني زود تسليم نشود و استوار باشد، از همين روست که پيروي در ابتلائات الهي براي انسان سرافرازي و افتخار مي‌آفريند؛ اما اگر انسان به اين ضعفا بي‌توجه باشد و به مجاهده با نفس نپردازد و خود را آزاد انگارد، اين ضعف وجود او اوصاف منفي و پليديهاي بسياري را در پي دارد که زمينه مذمت انسان و مجازات وي را فراهم مي‌آورد.

ب. اوصاف ناشي از استفاده نادرست از طبيعت انساني

برخي اوصاف منفي انسان که در قرآن کریم آمده است، ريشه‌هاي طبيعي دارد و از انحراف تمايلات موجود در طبيعت انسان و به تعبير دقيق‌تر، تبعيت نکردن طبيعت او از فطرت وي پديد مي‌آيد؛ ولي بعضي اوصاف منفي (2) مستقيماً بر اثر سوء اختيار انسان ايجاد مي‌شود و طبيعت انساني، به خودي خود، اقتضاي چنين اوصافي را ندارد. براي اوصاف دسته اول مي‌توان وصف 171#&؛ جزوع؛ را؛ بودن و 171#&؛ منوع؛ را؛ بودن را برشمرد که بر اثر انحراف صفت طبيعي 171#&؛ هلوع؛ را؛ بودن ايجاد مي‌شود. 171#&؛ هلع؛ همان 171#&؛ حرص؛ است که ذاتاً منفي نيست و مي‌تواند در جهات مثبتي مانند علم صائب، عمل صالح، معنويت و... به کار گرفته شود و منافع دنيابي مثبت و خيرات آخري فراواني براي انسان جلب و تأمين کند؛ اما اگر اين گرايش انساني بر اثر سوء تدبير و پيروي نکردن از فطرت در مسير دنياخواهي و رفاه‌طلبي قرار گيرد، صفتي منفي و مذموم و عقاب‌آور است:

إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا \* إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا \* وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا \* إِلَّا الْمُصَلِّينَ (3)

برپايه اين آيات، هلوع بودن جزو خلقت انسان است؛ ولي جزوع و منوع بودن، صفاتي است که بر اثر سوء استفاده از اين وصف نفساني به دست خود انسان ايجاد مي‌شود، لذا نمازگزاران از دارندگان اين اوصاف (هلوع، جزوع و منوع) استثناء شده‌اند. همين وصف 171#&؛ هلع؛ و 171#&؛ حرص؛ بر اثر سوء تدبير، به ايجاد بخل شديد مي‌انجامد که جزو اوصاف منفي و رذائل وجود آدمي و نکوهيده قرآن است: قُلْ لَوْ أَنُّم تَمْلِكُونَ خَزَائِنَ رَحْمَةِ رَبِّي إِذًا لَأَمْسَكْتُمْ خَشْيَةَ الْإِنْفَاقِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ قَتُورًا (4)

آيات فراوان ديگري در قرآن کریم آمده است که اوصاف منفي انسان را بيان مي‌کند که به برخي از آنها اشاره مي‌شود:

کم ظرفيت و خود محور: فَمَا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنُ (5)

بي‌صبر و نالان در مقابل سختيها: إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا (6)

خودخواه در برابر نعمتها: فَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَا نَادِيًا ثُمَّ إِذَا حَوَّلَهُ نِعْمَةً مِّثْلًا قَالِ إِنَّمَا أُوتِيْتُهُ عَلَيَّ عِلْمٌ... (7)

نااميد: لَا يَسْمُ الْإِنْسَانُ مِنْ دُعَاءِ الْخَيْرِ وَإِنْ مَسَّهُ الشَّرُّ فَيَءُوسُ قَنُوطًا (8)

سرمست و ناسپاس به هنگام دستيابي به نعمتها: وَإِنَّا إِذَا أَذَقْنَا الْإِنْسَانَ مِثْلَ رَحْمَةٍ فَرَحَ بِهَا وَإِنْ تُصِيبُهُمْ سَيِّئَةٌ يَمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيَهُمْ فَإِنَّ الْإِنْسَانَ كَفُورًا (9)

مغرور: وَلَئِنْ أَدْقَنَهُ رَحْمَةً مِّثْلًا مِنْ بَعْدِ ضَرَاءٍ مَسَّتَهُ لَيَقُولَنَّ هَذَا لِي وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَلَئِنْ رُجِعْتُ إِلَى رَبِّي إِنَّ لِي عِنْدَهُ لِلْحُسْنَى (10)  
عجول: وَيَدْعُ الْإِنْسَانُ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا (11)

ضعيف در مقابل طوفان غرايز: وَاللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَيُرِيدُ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الشَّهْوَاتِ أَنْ تَمِيلُوا مِيلًا عَظِيمًا \* يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ وَخُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا (12)

مجادله کننده: وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِلنَّاسِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ وَكَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا (13)

فخور: وَلَئِنْ أَدْقَنَهُ نِعْمَاءً بَعْدَ ضَرَاءٍ مَسَّتَهُ لَيَقُولَنَّ ذَهَبَ السَّيِّئَاتِ عَنِّي إِنَّهُ لَفَرِحٌ فَخُورًا (14)

افزون طلب: أَلْهَكُمُ التَّكَاثُرُ (15)

مالدوست: وَتُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا (16)

دنيا دوست: زَيْنٌ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهْوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالبَتِينِ وَالقَنْطَرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالفِضَّةِ وَالحَيْلِ الْمُسَوِّمَةِ وَالنَّعْمِ وَالحَرْتِ ذَلِكَ مَتَعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ (17) متاع دنيا داراي عناصر محوري چهارگانه 171#&؛ جماد؛؛ و 171#&؛ نبات؛؛ و 171#&؛ حيوان؛؛ و 171#&؛ انسان؛؛ است و اين آيه دلباختگي دنيامداران را به امور چهارگانه بيان مي‌دارد.

ج. اوصاف ناشی از سوء اختیار انسان  
 برخی اوصاف منفي انسان که در خلقت طبيعت اولي او نيست؛ ولي نقاط ضعف وجودي او قابليت ايجاد چنين وصفهايي را براي انسان فراهم مي‌کند:  
 ناسپاس بودن: *إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ*. (18)  
 روي‌گردان بودن از خداوند سبحان: *وَإِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَنَسَى بِنِعْمَتِنَا*. (19)  
 مستقل دانستن اسباب و علل مادي: خداوند در قرآن کریم انسان را از اين لحاظ مذمت کرده است. (20)  
 طغيانگر بودن: *كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ \* أَنْ رَأَاهُ اسْتَغْنَى*. (21) از  
 مصاديق اين طغيانگري انسان ستيزه‌جويي: *فَإِذَا هُوَ حَصِيمٌ مُّبِينٌ* (22)، انکار قيامت: *وَيَقُولُ الْإِنْسَانُ إِذَا مَا مِثٌ لَسَوْفَ أَخْرَجُ حَيًّا* (23)،  
 مکر نسبت به آيات الهي: *وَإِذَا ادَّفْنَا النَّاسَ رَحْمَةً مِنْ بَعْدِ ضَرَاءٍ مَسْتَهْمٍ إِذَا لَهُمْ مَكْرٌ فِي آيَاتِنَا* (24)، ستمگر بودن: *إِنَّ الْإِنْسَانَ لظَلُومٌ كَفَّارٌ* (25) و نقض عهد الهي است: *الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ كَانُوا عَلَى اللَّهِ يَتَوَكَّلُونَ \* وَلَوْ لَمْ يَنْصُرُوا النَّاسَ إِذْ أَنْعَمْنَا عَلَيْهِمْ لَوَسَّاسَ الْوَسْوَاسَاتِ \* أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَانُوا مُجْرِمِينَ* (26)  
 توجه‌گري: *بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَى نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ \* وَلَوْ أَلْقَى مَعَاذِيرَهُ*. (27) بصيرت انسان به تمام عقايد، اخلاق و اعمال خود از اوصاف مثبت انساني است؛ ليکن توجه‌گري و دسيسه کردن يا مغالطه‌خواهي از صفات مذموم اوست.  
 غفلت کردن: *إِقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مُعْرِضُونَ*. (28)  
 منشأ اوصاف نکوهيده انسان، يا جهل علمي است يا جهالت عملي. جهل علمي او بر اثر سلطنت خيال و وهم اوست و جهالت عملي وي بر اثر سيطره شهوت و غضب.

1. سوره نساء، آيه 28.
  2. شرح آنها ذيل عنوان بعدي مي‌آيد.
  3. سوره معارج، آيات 19 - 22.
  4. سوره اسراء، آيه 100.
  5. سوره فجر، آيه 15.
  6. سوره معارج، آيه 20.
  7. سوره زمر، آيه 49.
  8. سوره فصلت، آيه 49.
  9. سوره شوري، آيه 48.
  10. سوره فصلت، آيه 50.
  11. سوره اسراء، آيه 11.
  12. سوره نساء، آيات 27 - 28.
  13. سوره كهف، آيه 54.
  14. سوره هود، آيه 10.
  15. سوره تكاثر، آيه 1.
  16. سوره فجر، آيه 20.
  17. سوره آل عمران، آيه 14.
  18. سوره عاديات، آيه 6.
  19. سوره اسراء، آيه 83.
  20. سوره انعام، آيات 63 - 64؛ سوره اعراف، آيات 189 - 190.
  21. سوره علق، آيات 6 - 7.
  22. سوره نحل، آيه 4.
  23. سوره مريم، آيه 66.
  24. سوره يونس، آيه 21.
  25. سوره ابراهيم، آيه 34.
  26. سوره يس، آيه 60.
  27. سوره قيامت، آيات 14 - 15.
  28. سوره انبياء، آيه 1.
- تفسير انسان به انسان، ص 238-243.